

از روزنامه Le Monde شماره ۴/۰۹/۲۰۰۹

بر گردان: قدیر محبوب

راهبرد جدید اوباما برای افغانستان

آیا افغانستان برای اوباما (Obama) به ویتنام ثانی مبدل خواهد شد؟ طرح سوال به این شکل، سوال های دیگری را به میان می آورد:

آیا قطعات ناتو این کشور را که طی دو سده اخیر چند بار تلک پای امپراطوری ها بوده است، به زودی ترک کند؟

بعد از بریتانیای کبیر و اتحاد شوروی اینک آمریکا از درگیری در یک جنگ خونین فاقد دورنما درین کشور، به هراس افتیده و با کشته شدن روز افزون افراد ملکی و نظامی، مخالفت افکار عامه جهان در برابر آن اوج میگیرد. سوال دوم اینست که نظامیان آمریکایی و متحدین انگلیسی، فرانسوی ترکی..... آنها، درین کشور سنگلاخ که در آن جز مرگ انسان و بتة خشخاش نمی روید چی بکنند؟

اولتر از همه واضح باید گفت: ترک کردن افغانستان، امروز یک اشتباه بزرگ خواهد بود. علاوهً چگونه میتوان در برابر طالبان که با حرف و عمل خود کرامت انسانی و هر نوع حق آزادی بشری را پامال میکنند، سر تسلیم نهاد؟ اگر درست است که افغانها امروز از تحمل نظامیان خارجی به ستوه آمده اند اما خاطر نشان باید ساخت که برگشت دوباره طالبان برایشان کاملاً تحمل ناپذیر خواهد بود.

از جانب دیگر قبول کردن چنین مظالم یک گروه بیدادگر و بی فرهنگ بر فقیر ترین انسانهای کره خاکی بخصوص بر زنان در آنجا، جز وقاحت و بی شرمی از جانب جامعه جهانی نخواهد بود

گذشته ازین حرف، طی هشت سال گذشته نیروهای نظامی ایالات متحده و متحدین آن، اشتباهاً میدان را در افغانستان و در منطقه آزاد گذاشتند تا نیروهای طالب و القاعده مانند

قبل از سال ۲۰۰۱ دوباره جان بگیرد و رشد کنند. امروز او با ما جبران این اشتباه را میپردازد. اداره ایالات متحده اکنون به این تصمیم رسیده است که این جنگ فاجعه بار را که هر روز بیشتر خون می ریزاند باید توقف داد. این جنگ را که بمباردمان های کورکورانه، شلیک تانک ها و رگبار زره پوشها، هر گونه امید را ازین مردم ناتوان، فقیر، و تماشاگر جنگ که خود قربانی فقر و تنگدستی، فساد اداری، رشوه، اختلاس و غارتگری خانواده کرسی میباشد، ربوده است. درین جنگ ظالمانه چقدر از اهالی بیگناه در شب های محافل عروسی توسط بمب افکن ها در خون غلطیدند؟ چه تعداد مکاتب ویران و روستا ها نابود شدند؟ بدون اینکه نشانه ای از کمک برای اهالی نشان داده شده یا تهداب کدام ساختمان برای شان گذاشته شود قاچاق مواد مخدر به اوج خود رسیده و قاچاقبران سرکش و زورگو زیر نام «مصالحه ملی» اما در حقیقت بخاطر محاسبات موزیانه انتخاباتی توسط رئیس جمهور از زندان آزاد میشوند.

به این منظور ایالات متحده راهبرد جدیدی را که با این وضع نا هنجار مطابقت داشته باشد در افغانستان روی دست میگیرد.

در قدم اول این ستراتیژی طالب ازدیاد قطعات نظامیست که قوماندان قوای آمریکا در افغانستان جنرال Stanley McChrystal آنرا پیشنهاد کرده و شامل ۲۱ هزار نظامی میباشد. اما در تعیین و اعزام نظامیان باید دقت کرد. آدمهای خشن و نادان را باید با افرادی که از منطقه شناخت داشته و قادر «به بدست آوردن قلب و روان مردم باشند» تعویض نمود.

این زبان البته زبان رسمی اداره او با ما است. که گویا اندیشه حفظ جان اهالی بیگناه افغان را در سر دارد. و زیر نظر جنرالها David Petraeus و McChrystal Stanley افغانها باید امن و آسایش یابند نی اینکه تروریزه شوند. در پهلوی امنیت باید احساس اطمینان آورد، اعمار کرد و انکشاف و ترقی آورد. در رابطه با دشمن : باید در بین آنها نفاق انداخت آنها را از هم جدا ساخت ، بطرف خود برگرداند و تنها وقتی آنها را نابود کرد که راه دیگری باقی نمانده باشد.

برای اینکه این راهکار پیاده و موفق شود البته بسیار وقت لازم است ولی چنین به نظر

میخورد که راهکار مطابق به وضع باشد. اما نظامیانِ نو به هیچ صورت نباید به افغانها این برداشت را بدهند که آنها در برابر یک اردوی اشغالگر قرار دارند و الی هیچ راهبردی کارا واقع نخواهد بود

از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بدینسو چه اشتباهاتی نبود که از جانب کشور های غربی بخصوص از طرف جورج بوش صورت نگرفت. مثلاً آیا لازم بود که جورج بوش چنین سر و صدای گوش خراش را بر ضد تروریسم براه اندازد در حالیکه دشمن قبلاً عقب نشینی کرده و در گوشه تاریکی خزیده بود؟ آیا لازم بود که علیه کشورها و خلقها اعلان جنگ تمام عیار را داد در حالیکه میشد با موثریتِ راز داری، دشمن را ساده به دام انداخت. معلوم است که نی.

وقتی در دسامبر ۲۰۰۱ با فشار قوای هوایی امریکا نظام طالبان سرنگون شد طالبان افغانستان را ترک کرده و به پایگاه های عقبی خویش به پاکستان رفته بودند. با آنکه خطر از کشور بار بسته بود اما ناتو قوای خود را بدون لزوم در تمام کشور پیاده کرده موجب نارضایتی مردم گردید. گذشته از آن افتتاح گوانتانامو، ایجاد زندانهای مخفی آمریکایی حتی در کابل، اعمال شکنجه، و به زندان افگندن های بیگناهان، همه دست بهم داده فضای دشمنی با قوای خارجی را بوجود آورد و وقتیکه در ۲۰۰۳. بوش توجه خود را به عراق معطوف و افغانستان را از توجه انداخت موقع برای طالبان میسر شد تا خود را دوباره سازماندهی کرده از نارضایتی اهالی جلب و جذب استفاده کنند.

اما نکته مبهم اینست که چرا در وقت ریاست جمهوری آقای بوش و دوست متحدش پرویز مشرف طالبان نیرو گرفتند. و نیرومندی روز افزون طالبان موجب شد که قوای خارجی غرض همکاری با نیرو های امنیتی در افغانستان باقی بمانند. تنها حالا. آمریکاییها و متحدین اروپایی اش از «افغانیزه ساختن جنگ» حرف به میان می آوردند. همه امید وار هستند که به ایجاد یک دولت که حد اقل نمایی از یک دولت قانون را داشته باشد کمک نمایند و روزی که این دولت مسؤلیت امنیت را بدوش بگیرد آنها بستره های خود را جمع کنند.

شاید کرزی دوباره انتخاب شود اما وی آنقدر همه را نا امید ساخته است که مجبور است

تغییر شکل در اعمال قدرت را قبول کند تا زمینه ریشه کن سازی فساد و بی عدالتی و آوردن ترقی ، انکشاف و پیشرفت های دموکراتیک برای افغانان مشتاق میسر گردد.

مسوولین میدانند:هر قدر که نارضایتی مردم کم شود به همان اندازه جنگجویان میانه رو سلاح را از شانه پایین میکنند و به همان اندازه طالبان بنیاد گرا هار تر شده دیالوگ با آنها بیهوده میشود.

آیا این راهبرد جدید کارا خواهد بود؟ از نظر ما برای یک مردمی که بعد از سی سال جنگ امروز در حالت نزع قرار دارد ضروری است.

06.09.09

www.ayenda.org